

اولا ایرانی مسئله در رضاشاه

در مقایسه با آشکال حاد و خشونت‌باری که در سال‌های اخیر بروز احساسات قومی به خود گرفته است ایران را از نادر کشورهایی می‌توان دانست که به رغم تنوع گسترده قومی و زبانی، در آن از برخوردها و تنش‌هایی مشابه آنچه در بسیاری از دیگر نقاط جهان جریان دارد، نشان چندانی به چشم نمی‌خورد. در این بررسی سعی بر آن است که ضمن اشاره به سابقه‌ای کوتاه از چگونگی بروز و شکل‌گیری گرایش‌های قومی در ایران معاصر و علل به بحث در نیامدن این گونه مضامین، این نکته نیز خاطر نشان گردد که وجه شدید و حاد نیافتن چنین گرایش‌هایی را نباید به وجود خارجی نداشتن چنین احساس‌هایی و لهنذایی توجهی به قابلیت‌های نهفته در آن تعبیر کرد.

یکی از ویژگی‌های وجه بروز مسائل قومی در ایران معاصر که در درازمدت بر نحوه تلقی ما از این پدیده نیز تاثیر عمیق و تعیین‌کننده‌ای برجای نهاد، بروز آن به عنوان یک مسئله «خارجی» بوده است. آشنایی ما با این مسئله به زمانی باز می‌گردد که مدت‌ها پیش از تشکیل نوعی خواسته‌یای هویت قومی در میان اقوام کشور، بازتاب یک رشته تحولات سیاسی در اطراف ایالات مرزی ایران نگرانی‌هایی را موجب شد که می‌توان از آنها به مثابه نخستین تجارب ما در زمینه مسائل قومی یاد کرد.

در سال‌های آخر جنگ اول جهانی یعنی مقارن با اضمحلال دو امپراطوری روسیه و عثمانی اقوام کردبخش‌های شرقی و جنوب شرقی قلمرو عثمانی از یک سو و ایرانیان ترك زبان ایالات شمال ارس از سوی دیگر، هر یک در تلاش استقلال برآمدند. در حالی که سعی و تلاش کردهای عثمانی در

تشکیل «کردستان» از پاره‌ای امیدواری‌های سیاسی فراتر نرفت و هیچ‌گاه جنبهٔ عملی به خود نگرفت، ولی دامنهٔ آن به حدی رسید که ملیون ایرانی را از بازتاب احتمالی امر در میان کردهای ایران نگران کند. تلاش استقلال‌طلبانهٔ ایرانیان ترک زبان و ولایات شمال ارس اگرچه به علت تقارن با برخی تحولات منطقه‌ای نتایج عملی تری به دنبال آورد و به تشکیل نوعی دولت مستقل نیز منجر شد ولی از لحاظ تاثیر عملی بر حال و روز ایرانیان ترک زبان ایالت آذربایجان و خواسته‌های آنها به همان اندازه بی‌تاثیر بود که تحولات جاری در میان کردهای عثمانی بر حال و روز کردهای ایران و خواسته‌های آنها در آن ایام. مع‌هذا در این مورد نیز ملیون ایرانی از تشکیل موجودیتی به نام «آذربایجان» در آن سوی مرز و بازتاب احتمالی امر بر ایرانیان ترک زبان کشور نگرانی‌هایی حاصل کردند. در واقع پیش از آن که در میان اقوام کشور نشانه‌ای در خور توجه از بروز نوعی احساس قومی مشخص و مطابق با مخاطرات بالقوه‌ای چون بروز گرایش‌های جدایی‌طلبانه- چنان که در میان تیره‌های دیگر همین اقوام در خارج از مرزهای ایران جریان داشت- بروز کند، در میان بخشی از ملیون ایران آن چنان نگرانی‌هایی بوجود آمد که لازم دانستند در مقام پیشدستی، اتخاذ تدابیری را ضروری تلقی کنند.

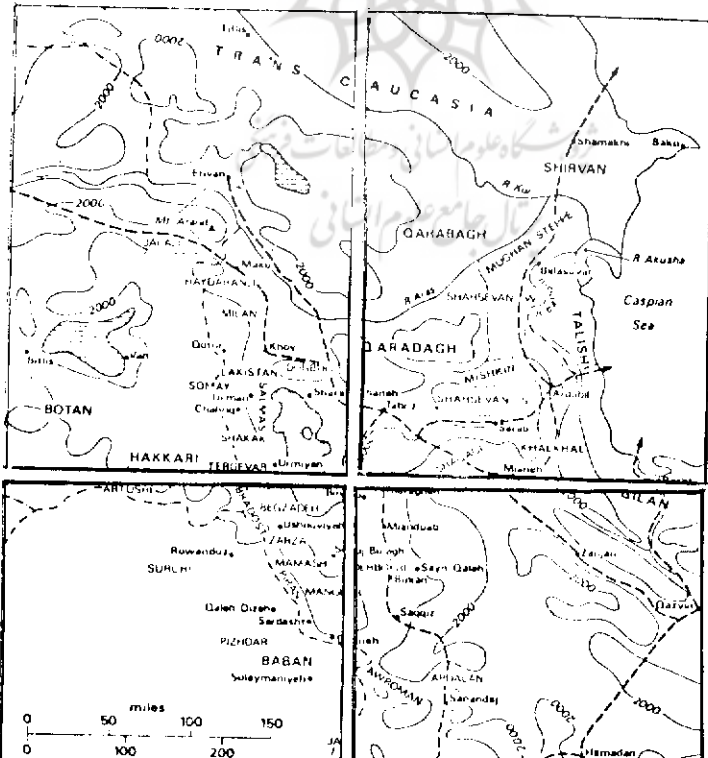
همان‌گونه که مسئله عمدتاً در خارج از مرزهای ایران شکل گرفته بود، تدابیری نیز که اتخاذ شد، اغلب از تدابیر و راه‌حل‌هایی تاثیر پذیرفت که برخی از کشورهای همسایه- بویژه جمهوری نوپای ترکیه- برای حل و فصل این نوع مسائل در پیش گرفته بودند. در این دوره- یعنی در سال‌های نخست دههٔ ۱۳۰۰ شمسی- اقدامات تند و نمایانی که در ترکیه (و همچنین جمهوری شوروی آذربایجان) برای جلوگیری از رشد و حضور دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌های موجود- به‌ویژه حضور فرهنگ ایرانی و آموزش زبان فارسی- اتخاذ شد در ایران بازتاب گسترده‌ای یافت.

ولی بازتاب این تحولات در ایران بیش از آن که مقامات رسمی و ملیون ایران را به نقد این قبیل امور برانگیزد، آنها را به اقدام متقابل، مقابله به مثل تشویق کرد. لهذا در تعریف‌هایی که از خصوصیات هویت ایرانی و مشخصات دولت-ملت جدیدی که می‌بایست جایگزین ایران قدیم گردد، ارائه شد، تاکید بر جوانی از کار نهادند که به گمان آن‌ها می‌بایست در دراز مدت زمینه را بر گرایش‌های قومی در اطراف و اکناف ایران محدود گردانده و در عین حال موجبات انسجام و وحدت بیش از پیش ملی را فراهم آورد.

تاکید بر نقش اساسی زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور و یکی از ارکان مهم وحدت ملی ایرانیان به خودی خود نه تاکید نابجایی بود و نه اقدامی مسئله‌ساز، چرا که در طول تاریخ و به مراتب پیش از آن که لازم آید چنین امری جنبهٔ قانونی و رسمی به خود گیرد زبان فارسی عملاً به عنوان زبانی که تمامی اقوام و ملیت‌های ایرانی را در محدوده‌ای حتی فراتر از مرزهای کنونی کشور، به یکدیگر پیوند می‌داد، حیات مستقلی داشت. مشکل از زمانی آغاز شد که به تاثیر از تحولاتی که در برخی کشورهای دیگر جریان داشت، لازم آمد موقعیت زبان فارسی در مقام زبان رسمی کشور با اقداماتی

چون جلوگیری از کاربرد دیگر زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران، و به همین نسبت نفی موجودیت فرهنگ‌هایی متفاوت از فرهنگ رایج در پایتخت توأم گردد. این اقدام در درازمدت نه فقط عرصه را بر بروز مسائلی که احتمال داده می‌شد در آینده پیش آید محدود نکرد که در عمل نتیجه عکس نیز بخشید. یعنی موجب بروز حساسیت‌هایی شد که تا پیش از آن وجود نداشت.

برای کشور جدیدالتأسیس و نوپایی چون ترکیه که اصولاً با تمدن کهن آسیای صغیر تا پیش از هجوم اقوام ترک زبان به این خطه در قرون میانه پیوندی نداشت و بنیان نظام نو را نیز در گسست تام و تمام از همین سابقه چند صد ساله فرمانروایی عثمانی‌ها می‌دید، اقداماتی چون ترویج زبان و فرهنگ ترکی به عنوان تنها زبان و فرهنگ حاکم، آن هم به قیمت محو دیگر فرهنگ‌ها و زبان‌های رایج در قلمرو جمهوری، می‌توانست امر قابل درکی باشد. چرا که سخن از طرحی نو و تأسیس مملکتی بود کاملاً نو و جدید و به کلی گسسته از نظام پیشین. ولی برای ایران یعنی کشوری مستظهر به چند هزار سال تاریخ و با تجربه‌ای دیرین در به دست آوردن رشته‌های از هم گسسته کار و به هم بافتن مجدد آن‌ها، در پی هر نابسامانی حاصل از هجوم اقوام بیگانه یا انحطاط داخلی، تجربه‌ای از نوع تجارب جاری در جمهوری ترکیه - و دیگر کشورهای مشابه - نمی‌توانست الگوی مناسبی باشد. اصولاً تجاربی از این دست، یعنی تجربه‌ای که با یک رشته ویژگی‌های خاص ملی سروکار دارد که خواهی نخواهی با ویژگی‌های خاص هر یک از دیگر کشورها متفاوت است، موضوعی نیست که بتواند مورد تقلید و الگوبرداری قرار گیرد.



در بازنگری‌هایی که نسبت به روند دولت-ملت‌سازی عصر رضاشاه صورت گرفت جوانی از این امر، مانند ناسازگاری خط مشی‌هایی که به تقلید از دیگر کشورهای آن دوره در قبال هویت دینی کشور اتخاذ شد مورد بحث قرار گرفته است ولی هنوز جوانب دیگری از این روند، مانند ناسازگاری خط مشی قومی آن دوره با ویژگی‌های خاص تاریخ و فرهنگ ایران که همزیستی چند هزار ساله اقوام و فرهنگ‌های متنوع یکی از مهم‌ترین آنها بود، مورد بررسی قرار نگرفته است.

تا زمانی که حکومت رضاشاه ادامه داشت، نظر به استبداد و اختناق حاکم نه فقط چند و چون این خط مشی و تاثیر عملی آن، که اصولاً هیچ‌یک از دیگر مسائل اساسی کشور نیز امکان بحث و بررسی نیافت. و هنگامی که حوادث شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد و این بساط در هم ریخت، در حالی که بسیاری از سیاست‌های دوره قبل مورد نقد و بررسی و در مواردی متعدد نیز مورد تجدید نظر قرار گرفت، موضوع سیاست‌های قومی دوره پیش، از معدود مواردی بود که کمتر موضوع نقد و بررسی، و به همین نسبت مورد تجدید نظر واقع شد.

توأم شدن بروز یک رشته گرایش‌های قومی در مرزهای غربی کشور با تحریکات آشکار نیروهای خارجی در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰، دلیل قاطع و انکارناپذیری تلقی شد بر حقانیت دیدگاه ریشه‌داری که بروز گرایش‌های قومی را چیزی نمی‌دید جز حاصل تحریک و تبلیغ بیگانه. نقش سیاست شوروی در ایجاد یک رشته حرکات جدایی طلبانه در ایالات آذربایجان و کردستان، و همچنین تلاش دولت بریتانیا برای مقابله به مثل، با تحریکاتی مشابه در میان طوایف جنوب ایران، در همان ایام، باعث آن شد که امکان هرگونه بحث و بررسی عینی که می‌توانست در زمینه نقد خط مشی‌های قومی و زبانی برجای مانده از دوران رضاشاه صورت گیرد، محدودتر از پیش گردد.

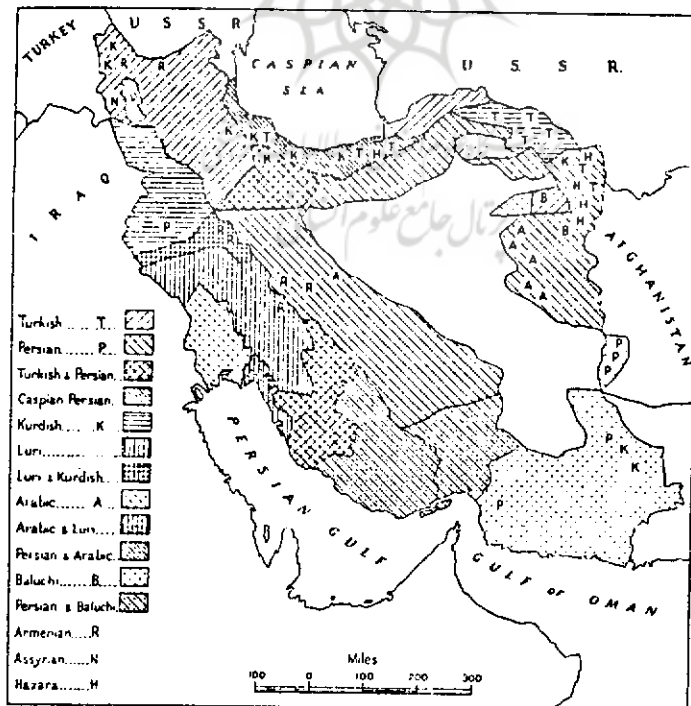
با خاطر جمع شدن بخش وسیعی از روشنفکران و مسئولین کشور از بابت آن که در زمینه مسائل قومی و زبانی کشور مسئله‌ای نیست، الّا تحریکات بیگانه که آن را نیز باید از لحاظ داخلی با ادامه همان سیاست‌های پیشین و از لحاظ خارجی نیز در چارچوب روابط دیپلماتیک حل کرد، موضوعی که به حق و به دور از هرگونه پیش‌داوری سیاسی می‌بایست، در صف مباحث و مسائل جاری کشور قرار گیرد، جنبه‌ای حاشیه‌ای یافت و در نهایت از لحاظ بحث و طرح در انحصار برخی از گروه‌های مخالف -به ویژه گرایش‌های چپ- قرار گرفت که خود عامل دیگری شد در مهجور ماندن بیش از پیش موضوع. زیرا وابستگی -دستکم ایدئولوژیک- این گونه گروه‌ها که اینک در مقام متولی «خلق‌های ایران»، یگانه بخشی از نیروهای سیاسی جامعه بودند که مسئله اقوام را مورد توجه داشتند، به یک قدرت بیگانه، باز هم برگ برنده‌ای شد در دست کسانی که چنین موضوعی را فاقد زمینه‌های واقعی و صرفاً ساخته و پرداخته اجانب می‌دانستند.

با پیروزی انقلاب بسیاری از ارزش‌ها و دیدگاه‌های پیشین از جمله دیدگاه حاکم نسبت به مسائل قومی و زبانی در ایران دگرگون شد. ولی این دگرگونی و دگربینی وجه فراگیر و منسجمی

نیافت. برای مثال از کاربرد دیگر زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران رفع ممنوعیت به عمل آمد ولی موضوع لزوم یا عدم لزوم استفاده از زبان‌های بومی در سطح آموزش محلی یا دیگر مضامین مشابه که یکی از اجزای مهم این بحث بود کماکان لاینحل ماند. دگرگونی‌های حاصله در این امر بیشتر به نتایج بر جای مانده از پیروزی یا عقب‌نشینی‌های مقطعی این یا آن گروه ذی‌نفع شباهت داشت تا حاصل بحث و بررسی‌ای مبتنی بر شناخت رسمی و آشکار صورت مسئله.

با فروکش تدریجی تب و تاب اولیه انقلاب یا به عبارتی با حذف تدریجی گروه‌های سیاسی چپ از صحنه، وجه تند و افراطی این گونه مباحث که خود را به صورت طرح شعارهایی چون «حق خلق‌ها در تعیین سرنوشت خود» آشکار می‌ساخت نیز از دور خارج شد و به دنبال آن با فروپاشی شوروی در مقام مهم‌ترین قدرت همسایه که تحریکات قومی از دیرباز بخشی از ابزارهای سیاست منطقه‌ای‌اش را تشکیل می‌داد، تا حدود بسیاری از نگرانی‌هایی که همواره این موضوع را تحت الشعاع داشته است، کاسته شد. یعنی پس از سال‌ها، هم از لحاظ داخلی و هم از لحاظ خارجی فرصتی فراهم آمده جهت رویکردی به دور از نگرانی‌های مألوف و پیش‌داوری‌های ریشه‌دار سیاسی به این موضوع. ولی به نظر نمی‌آید که برای استفاده از این فرصت که به هیچ‌وجه معلوم نیست برای همیشه فراهم بماند، تلاش چشمگیری در کار باشد. حال آن‌که وجود احساسات قومی در میان طیف وسیعی از جمعیت کشور واقعی است کتمان‌ناپذیر.

احساسی که گاه خود را به صورت بحثی ساده - اما سرشار از احساس و نیرو - در مورد یک



رشته نکات زبان‌شناختی پیرامون فلان زبان محلی بیان می‌کند و گاه نیز به صورت استقبالی پر معنا از سیاستمداری که گوشهٔ چشمی نیز به مسائل قومی نشان داده است. احساسی که به رغم یک حضور ملموس و گسترده، غالباً به سختی مجال آن می‌یابد که به نحوی صریح و آشکار وجود حقیقی خود را بیان کند. نکتهٔ دیگری نیز که می‌توان در این زمینه برشمرد آن است که امروزه شکل‌گیری احساسات قومی فقط به اقوام مناطق مرزی که احياناً بیشتر تحت تاثیر تحولات آن سوی مرزها بوده‌اند محدود و منحصر نمی‌شود. در میان تعداد رو به افزایشی از فرهیختگان اقوام، تاکید و توجه به ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی قومیت‌ها و تلاش در جهت بازشناسی آنها جنبهٔ عام و فراگیری یافته است.

با این حال و به رغم اهمیت فوق‌العاده‌ای که اصولاً حرکت‌های قومی در سال‌های اخیر در سطح تحولات جهانی یافته است، به نظر نمی‌آید که در ایران نیروهای مسئول و آینده‌نگر این گونه مسائل را به نحوی شایسته مورد توجه و بررسی قرار داده باشند. گذشته از این باور دیرپا در میان ایرانیان که هیچ مسئله‌ای نیست که مسئله باشد، مگر آن که جنبه‌ای حاد و بحرانی یافته باشد، مهم‌ترین دلیلی که می‌توان بر این بی‌توجهی برشمرد، بار سنگین سوابق طرح موضوع است. گره خوردن سرگذشت شکل‌گیری خواسته‌های قومی و شیوهٔ طرح آن با آمیزه‌ای از تحریکات قدرت‌های خارجی و تحولات برون مرزی در طول تحولات تاریخی ایران معاصر، باعث آن شده که کل موضوع در ردیف محرماتی قرار گیرد که معمولاً به بحث و فحص در نمی‌آید. حال آن که اگر در چنین شرایطی که در مقایسه با بسیاری از دوره‌های قبل برای پرداختن به این بحث فضای بالنسبه مساعدتر و کم تنش تری وجود دارد، نیروهای علاقمند به سرنوشت کشور خود به استقبال این موضوع نروند و عرصه را برای بیان هرچه صریح‌تر این احساس نگشایند، عملاً راه را برای نیروهای باز خواهند گذاشت که در انتظار بروز تند و شدید این گونه گرایش‌ها، اهداف و انگیزه‌هایی دیگر در سر دارند.

از عملکرد دواير رسمي کشور در این زمینه مثلاً از مباحثی که در زمینهٔ تعلیم و تربیت به زبان‌های محلی در وزارت آموزش و پرورش جریان دارد و تصمیم‌هایی که احياناً در این زمینه اتخاذ شده اطلاع موثقی در دست نیست، در سطوح غیررسمی نیز هرگاه این موضوع به نحوی جدی طرح شده، مانند انتشار مقالهٔ «زبان فارسی و توسعهٔ ملی» (آدینه، ش ۱۵، مرداد ۱۳۶۶) بررسی مهم و جامع دکتر چنگیز پهلوان در این زمینه، حساسیت جامعهٔ روشنفکری در قبال این گونه مباحث جدی به صورتی نبود که به گسترده‌تر شدن بحث کمک کند.

و این در حالی است که هنوز حتی برای طرح مقدماتی موضوع، یعنی برای ارائه تعریفی علمی از عوامل تشکیل‌دهندهٔ یک هویت قومی، گونه‌های متفاوتی که این موضوع می‌تواند به خود گیرد، آنگاه بررسی‌ای آماری از کل نفوس کشور براساس این معیارها و انتشار نتایج آن که حداقل تلاش ممکن برای شناسایی رسمی این پدیده است، تلاشی به عمل نیامده است، چه رسد به مضامین پیچیده تری چون چگونگی تاثیر تحولات صدسال اخیر ایران - از جمله تاثیر تحولات برون مرزی

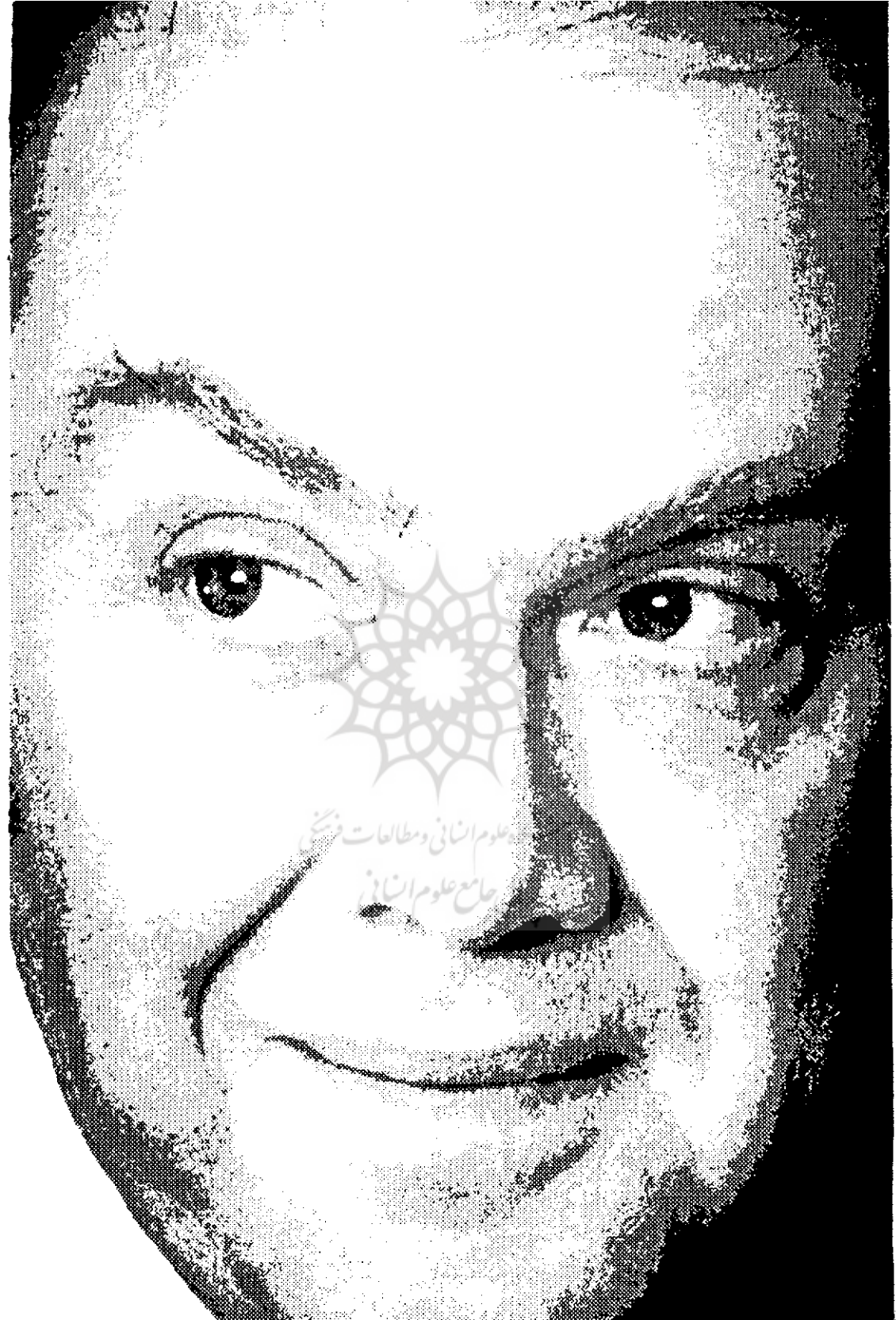
کشور- بر موضوع مورد بحث و ده‌ها موضوع مهم دیگر که بدون بررسی آن‌ها در این زمینه هیچ سیاست جامعی نمی‌توان تدوین کرد.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که در لزوم طرح و بحث هرچه گسترده‌تر این موضوع می‌توان برشمرد، آن است که بسیاری از مسائل و خواسته‌هایی که اینک به صورتی گنگ و مبهم، معمولاً در قالب نگران‌کننده‌ای تحت عنوان «مسائل قومی» درهم آمیخته و مطرح می‌شوند، در صورت طرح در فضایی به دور از تنش و درگیری، به راحتی می‌تواند به یک رشته پرسش‌ها و خواسته‌های مشخص تقسیم شوند که حال اگر نگوئیم تمامی، لاقلاً بخش قابل توجهی از آنها بدون آن که لزوم طرح یکجا و درهم آمیخته آنها باشد، هریک در جریان تحولات جاری قابل حل و فصل باشند. حال این مسائل و خواسته‌ها چه مضمونی قریب به خواست مشارکت و حضور گسترده‌تر سیاسی داشته باشد و چه در حد مسائل ساده‌تری چون امکان منظور داشتن نوعی آموزش به زبان‌های محلی در کنار برنامه آموزشی رسمی و سراسری کشور.

کتابخانه ۲۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی